فهرست

[اصول/تجری/ادله عقلی 2](#_Toc29129852)

[اشاره 2](#_Toc29129853)

[ریشه‌های نظریه شهید صدر: 2](#_Toc29129854)

[نقد کلام شهید صدر از منظر کلامی فلسفی: 4](#_Toc29129855)

[نقد کلام شهید صدر از منظر روح شریعت 6](#_Toc29129856)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/تجری/ادله عقلی

# اشاره

عرض شد که در پاسخ به این سؤال که عقل در باب تجری چه حکمی دارد نظریاتی وجود دارد. نظر اول این بود که عقل می‌گوید فعل متجری به قبیح است. تندترین نظریه و نظریه حداکثری است. فعل متجری به آب خوردن است. خود این فعل قبیح است. پرچم‌دار این قول در دوره معاصر شهید صدر است. آب خوردن اگر به نیت شرب خمر نباشد قبیح نیست ولی به نیت شرب خمری که محرم در شرع است قبیح عقلی می‌شود.

سؤال: آیا اگر بداند که آب هست ولی ادای خمر خوردن را دربیاورد هم حرام است؟

جواب: بحث ما در تجری این است که حجت دارد بر اینکه خمر است اما حجتش مطابق با واقع نیست. با توجه به این آن آب را می‌آشامد.

پس نظریه اول این بود که فعل متجری به محکوم به قبح عقلی است. این نظریه حداکثری بود تا نظرات نائینی و آخوند و درنهایت شیخ که می‌گوید اینجا هیچ‌چیز نیست و نهایتاً قبح سریره است نه در نیت و نه در فعل قبح است. گفتیم ممکن است کسی بگوید قبح در ذات عمل است یا بگوید در نیت است یا بگوید فقط سوء سریره را مشخص می‌کند. شهید صدر اولی را می‌گوید دومی را نائینی و آخوند می‌گویند قبح در نیت و عزم است سوم هم شیخ می‌گوید که فقط سوء سریره دارد.

رسیدیم به دلیل دوم که شهید صدر می‌گفتند بر مبنای حق احترام للمولی الحقیقی که حکم عقل است و خروج از این دایره احترام به مولای حقیقی محکوم به قبح است. این کبری بود. صغرا هم اینکه آشامیدن این فعل خروج از حکم مولای حقیقی است.

# ریشه‌های نظریه شهید صدر:

همان‌طور که در جلسات قبل ملاحظه کردید این نظریه ایشان در تجری برمی‌گردد به نظریه حق‌الطاعه ایشان که در باب برائت اراده کردند و برخلاف قول مشهور که قائل به قبح عقاب بلا بیان‌اند و نظرشان برائت عقلیه است ایشان قائل به احتیاط عقلی‌اند و اسمش را حق‌الطاعه گذاشته‌اند. این نظریه درمجموع بزرگان متأخر قم را مرحوم محقق داماد داشتند و نقل شده است که آقا موسی صدر شاگرد آقای داماد بودند و ایشان که نجف رفتند این نظر را به شهید صدر رساندند و ایشان متأثر از مرحوم محقق داماد در باب احتیاط عقلی شدند. ممکن است این طور باشد، نباشد هم تواتر خواطر داریم.

مجموعه 20 جلد تقریرات مرحوم داماد که چاپ شد در همین اصولشان که در همین مجموعه 20 جلدی است که پریروز منتشر شد، در بخش برائت در یک صفحه مطلب را آورده است. البته شهید صدر این را خیلی پرورش داده و عنوان حق‌الطاعه آورده. این‌ها در کلمات مرحوم داماد نیست. به همان شکل سنتی که برائت را آورده‌اند گفته‌اند بعید نیست در مولای حقیقی قائل به احتیاط عقلی شود. چون نزاع در شبهه بدویه و بیشتر در تحریمیه است و الا در بدویه وجوبیه اخباری‌ها هم قائل به برائت بودند. ولی این نظریه از نظریه اخباری‌ها هم تندتر است. ایشان می‌گویند هم در شبهه تحریمیه هم وجوبیه عقل قائل به احتیاط است. این نظریه که نادر است و در قم مرحوم داماد این را احتمال داده‌اند و در نجف هم شهید صدر احتمال داده‌اند می‌گوید که در مولای حقیقی اگر احتمال تکلیف هم بدهیم منجز است و باید احتیاط کنیم.

سؤال:...

جواب: نه حتی آقای شاهرودی و این‌ها هم در تعلیقه جواب داده‌اند.

این نظریه حق‌الطاعه مبتنی بر همین نکته‌ای است که مولویت مولای حقیقی اقتضا می‌کند که احترام حداکثری برایش قائل شویم. این نظریه در باب تجری هم خودش را نشان می‌دهد. مولویت مولای حقیقی اقتضای رعایت حداکثری احترام مولا را می‌کند و اینکه فکر می‌کنی عصیان مولا را انجام می‌دهی باز هم خروج از دایره عبودیت مولا است و عقل می‌گوید قبیح است. مثل شبهه بدویه که احتمال می‌دهد مولا حکمی داشته باشد احترام مولای حقیقی اقتضا می‌کند احتیاط کنی.

نکته‌ای که اینجا می‌خواهم بیفزایم این است که تسری آن به باب تجری نظر حداکثری است. ممکن است کسی بگوید در شبهات بدویه حق‌الطاعه را قائل می‌شوم و عقل می‌گوید احتیاط کن. حال اگر کسی احتیاط نکرد عقاب می‌شود؟ ممکن است بگوییم عقاب نمی‌شود ولی عقل می‌گوید احتیاط کن و قبحی دارد. حال یا قبح طریقی یا حداکثرش این است که کسی قائل به قبح موضوعی شود. در تجری این طور است؛ یعنی قبح عقلی انجام فعل متجری به است ولو اینکه این فعل واقعاً خلاف اراده مولا نیست. این نظریه حق احترام حداکثری مولا یک قرائت حداکثری و تندتر از مجرد حق‌الطاعه در شبهات بدویه است.

چون طول می‌کشد به برائت برسیم آنچه در نقد این نظریه گفتیم بار دیگر با تقریر دیگر با تعمیق ذکر می‌کنم.

سؤال: شبهات بدویه که فرمودید مطلق یا قبل الفحص؟

جواب: قبل الفحص و بعد الفحص از نظر عقلی است ولی بعد الفحص برائت شرعی داریم. عقل مطلق می‌گوید قبیح است برخلاف مشهور که قبح عقاب بلا بیان می‌گویند.

سؤال: نزاع مشهور و شهید صدر بعد الفحص است؟

جواب: بله نزاع بعد الفحص است قبل الفحص که همه قبیح می‌گویند. اگر فحص کردید و چیزی پیدا نکردید شهید صدر می‌گوید عقاب بلا بیان قبیح نیست مشهور می‌گویند قبیح نیست.

بنابراین حق‌الطاعه به تعبیر شهید صدر یا احتیاط عقلی بنا بر نظریه محقق داماد و قرائت حداکثری از این احتیاط و حق‌الطاعه ای که تجری را هم حرام می‌کند.

سؤال: شهید صدر می‌گوید عقاب بلا بیان قبیح نیست یا می‌گوید اینجا بیان است؟

جواب: می‌گوید بیان است. اخباری‌ها هم همین را می‌گفتند. می‌گفتند دفع ضرر محتمل مقدم بر این است و جایی برای عقاب بلا بیان نمی‌گذارد عقل خودش بیان دارد.

مراجعه نکردم ببینم شهید صدر در تجری هم این نظر را تسری دادند یا نه. نشان می‌دهد که می‌شود کسی آنجا قائل به احتیاط باشد ولی اینجا تجری را قبیح نداند.

آنچه ما در نقد این بحث مطرح کردیم این بود که گرچه مولویت مولای حقیقی به‌تنهایی دیده شود بعید نیست این اقتضا را داشته باشد در موالی عرفی که این طور نیست و شکش هم مساوق با عدمش است ولی در مولای حقیقی می‌گفتیم که مولای حقیقی اگر همین وصف مالکیت و اراده و قیومیت را می‌بینیم بله همین اقتضا را می‌کند که بگوییم باید به طور کامل در برابر او تسلیم بود حتی به احتمالی که وجود دارد حتی اگر فحص هم گرده و چیزی پیدا نکرده است. قبل الفحص که روشن است.

# نقد کلام شهید صدر از منظر کلامی فلسفی:

اما اگر ما از دو منظر مولای حقیقی را مورد توجه قرار دهیم، یکی از منظر کلامی فلسفی و توجه بکنیم این مولای حقیقی که اسماء بسیاری دارد همه‌اش اسماء قهاریت و ملوکیت و احاطه و جباریت نیست بلکه اوصاف رحمانیت و رحمت در وجود او هست. قبل از اینکه به آیات برسیم، عقل ما می‌گوید خدایی واحد عالم قادر و حی و قدیر و جبار و منتقم و رحیم و ودود وجود دارد. همه کمالات را دارد. در کمالات خدا اگر یک‌سویه بود که رابطه مولای حقیقی با مخلوقش رابطه‌ای از بالا به پایین مالکیت و قهاریت فقط بود که بخشی از صفات خدا به این برمی‌گردد اگر این بود عقل می‌گفت احترام حداکثری‌اش را نگه‌دار؛ اما اگر عقل ما دید که این خدا رحیم و ودود و عفوّ هم هست، علی‌رغم همه عظمت او عقل حکم نمی‌کند که شما احتمال ضعیف بعد از فحص را هم رعایت کن. فعل متجری بهی که هیچ مفسده‌ای ندارد هم قبیح باشد این را عقل نمی‌گوید. البته حکم به قبح اولیه می‌کند اما قبح الزامی محل بحث است. لذا از منظر اول قبل از اینکه به اخبار برسیم خدا را جامع نگاه کنیم در این نگاه جامع محدود نمی‌شویم به قبح الزامی هر نوع عملی که شائبه بی‌احترامی دارد. بله آن عمل شایسته نیست قبح خفیف دارد اما قبح الزامی که بتواند مبنای عقاب شود این را عقل حکم نمی‌کند. بعضی امثال آقای شهیدی می‌گوید دلیلی بر فرمایش شهید صدر نداریم الا وجدانمان که مولای حقیقی باید رعایت شود حتی در حد احتمال و جایی که علم ما تخلف از واقع دارد. ما عرضمان این است که اگر کسی توجه به جامعیت اوصاف و صفات و ویژگی‌های مولای حقیقی بکند دیگر به این شکل قاطع نمی‌تواند بگوید.

سؤال: و ما عصیتک حین عصیتک و انا بربوبیتک جاحد در واقع گناه نکرده اما پیش خودش حکم به قبح می‌کند؟

جواب: عصیان دو نوع است. درجه شدیدش عصیانی است که ربوبیت خدا را انکار می‌کند و ایستادگی در برابر خداست اما نوعی عصیان هست که ایستادگی در برابر خدا نیست. درجات دارد.

سؤال: همین‌جا گفته می‌شود منظور امام این بوده که من فعل حرام انجام ندادم بلکه لحظه‌ای غفلت داشتم.

جواب: نه، نمی‌خواهد بگوید عصیان نکردم بلکه می‌خواهد بگوید این عصیان از باب ایستادگی در برابر مولا نیست بلکه از باب عصیان‌های متعارف است که عناوین مشدده ندارد.

سؤال: در دعای کمیل هم بحث غفلت را مطرح می‌کند...

جواب: بله می‌خواهد بگوید از باب شهوت و غضب انجام دادم نه اینکه بخواهم حرمت تو را بشکنم. اگر از آن جمله استفاده می‌شد اگر از باب مقاومت در برابر او نبود دیگر گناه نیست اگر این مدلول درست بود می‌گفتیم تجری هم به‌طریق‌اولی گناه نیست.

سؤال: در این قضیه انسان خودش را ملزم به فعلی می‌کند که مورد محبوبیت خدا و ترک آنچه مبغوضیت خداست.

جواب: چیزی بر ضد تجری نمی‌شود از این جمله نمی‌شود استفاده کرد.

سؤال: خود عقل فرد کسی را ملزم می‌کند به چیزی که محبوب مولاست ولو اجمالاً انجام دهد و آنچه مبغوض مولاست ولو اجمالاً آن را ترک کند. بعد از این منظر چیزی که واقعاً حرام هم نبوده می‌گوید لم اعصک حین عصیتک

جواب: گفتم این لم اعصک عصیان عالی را می‌خواهد بگوید. اگر نفی عصیان در آن مقام را می‌کرد می‌گفتیم به‌طریق‌اولی در تجری هم هست ولی این نیت.

سؤال: توجه به صفات الهی با تأکید بر آن قبل آیات و روایات اگر صفاتی باشد که از عقل برمی‌آید درست است اما این مدل عفوّ بودن خداوند عقل که حکم نمی‌کند؟

جواب: کلمه عفوّ نه همان رحمت را در نظر بگیرید قطعاً عقل می‌گوید.

سؤال: عقل نمی‌گوید خدا باید آن اندازه رحمان باشد که متجری را ببخشد

جواب: بله کاری به متجری نداریم. ما می‌گوییم وجود مبارکی که خالق ماست اگر توجه کنیم که این وجود مبارک فقط خشم و قهر نیست بلکه مهر و محبت و لطف هم هست بلکه اصل هم هست لذا اینکه عقل می‌بیند اینکه فعل متجری به از نگاه مولا نداشته و خود فعل قبیح است این را از عقل نمی‌شود استفاده کرد. در عقاب بلا بیان هم همین‌طور است. این که همه قائل به قبح عقاب بلا بیان‌اند این است که اگر خدا را از منظر عام نگاه کند مولایی است که رحم و عطوفت و مهربانی هم در او وجود دارد و آن جاده یک طرفه‌ای که فقط قاهریت و مالکیت را ببیند نیست. چیزهای دیگر هم هست آن را که می‌بیند وجدان ما دیگر حکم قاطعی به قبح پیدا نمی‌کند حتی آنجا که فحص کرده هیچ دلیلی پیدا نکرده باز هم بگوید احتمال را رعایت بکن این را وجدان نمی‌گوید. فعل متجری به را انجام داده و جهت قبحی هم در آن نیست جز اینکه با علم به او انجام داده است. آن صورتی هم که به عنوان مواجهه با مولا انجام داده آن را هم نمی‌گوییم بعید نیست که این قبیح باشد عقلا. حالت طبیعی تشنه بود فراوان غضب و شهوت بود و با نوعی هم شرمندگی این آب و مایع را آشامید فکر هم می‌کرد خمر است بعد فهمید خمر نیست آن جهات مشدده گناه در آن نبوده است باز هم بگوییم قبیح است وجدان نمی‌پذیرد.

سؤال: از بعد جوانحی بحث کردید یک روی سکه متجری این آب خوردن است و یک روی سکه دیگرش جرئت علی الله است.

جواب: جرئت علی الله در حد متعارف.

سؤال: همین که حرمت خدا را شکسته است.

جواب: بگوییم عقل می‌گوید عقل قبیح است نه آن عمل نفسانی را جای خودش بحث می‌کنیم فعل آیا قبیح است؟ این خود شهید صدر می‌گوید وجدان ما این طور می‌گوید اما ما می‌گوییم خدا را وقتی با همه اوصافش ببینیم در قبح عقاب بلا بیان نمی‌توانیم این را کنار بگذاریم عقل می‌گوید همه احتمالات را در نظر بگیری. این را عقل می‌گوید لازم نیست بلکه اگر عقاب هم بکند قبیح است. این اگر مولای حقیقی یک طرفه با آن صفات قهاریت و مالکیت و ... بود ممکن است اما اگر مولایی که صفات مهر و رحمت هم دارد را در نظر گرفتیم این دلیل عقلا تمام نیست.

# نقد کلام شهید صدر از منظر روح شریعت

از حیث نقلی هم می‌گوییم اگر این حکم عقل هم باشد باز مشروط به جایی است که مولا خودش را از مولویت به آن نحو تنازل نکرده باشد. ما فکر می‌کنیم مجموعه آیات و روایات نشان می‌دهد مولا از آن درجه عالیه لطف کرده و تنازل کرده. **﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها﴾**[[1]](#footnote-1) این‌ها را می‌گوید همه به خودتان برمی‌گردد من مدعی نیستم چیزی به من بر‌نمی‌گردد و رحمت او در حکم نقل هم آمده به علاوه اینکه در نقل می‌گوید هر چه من می‌گویم مال خودتان است چیزی به من بر‌نمی‌گردد. این معلوم می‌شود که حکم عقل مشروط است و اینجا تحققی ندارد. ما در بیان دوم می‌گوییم مجموعه آیات و روایات نشان‌دهنده تنازل مولای حقیقی از مرتبه‌ای که حقش هست به مرتبه متعارف می‌باشد. طبق این دیگر احتیاط عقلی و قبح فعل متجری به نداریم.

سؤال:

جواب: اینکه گفتند اینکه معلوم است شهید صدر هم می‌گوید برائت، ما تأکید می‌کنیم می‌گوییم اینجا حکم عقل اصلاً منعقد نمی‌شود چون حکم عقل مشروط است به اینکه مولا خودش را در آن جایگاه خودش را حفظ کرده باشد. ما به حدیث رفع قلم تمسک نمی‌کنیم بلکه می‌گوییم مجموعه شرع نشان می‌دهد مولویت مولا مولویت متعارفی است که تلقی فقها بوده.

سؤال: شرع می‌تواند در حدی تأسیس اصل کند ولی اگر ندانیم که چه باید بکنیم عقل می‌گوید احتیاط کنیم.

جواب: ما در دو بیان امروز ابتدا گفتیم اول پای عقل ایستادیم و نقلی ندیدیم عقل می‌گوید خدا را اگر جامع ببینیم وجدانمان حکم نمی‌کند به احتیاط.

سؤال: این یک تنزل است نه اینکه بگوییم قطعاً قبح عقاب بلا بیان است.

جواب: نه قطعاً قبح عقاب بلا بیان است؛ یعنی خدا را با آن جامعیت که ببینیم دیگر اینکه باید حتی بعد الفحص باید احتیاط کنم این باید را ندارد. ما در این حد می‌گوییم که باید به الزام فعل اینجا وجود ندارد. حال آن درجه که عقاب قبیح است این بعد مترتب می‌شود اگر هم نشود عیب ندارد ولی می‌شود وقتی عقل می‌گوید من این قبح فعل را درک نمی‌کنم بعد می‌گوید پس عقاب هم نمی‌کند. این بیان اول بود.

بیان دوم این است که اگر عقل هم ما را به این راهنمایی نکرد وقتی شرع را می‌بینیم کلیت آیات را که می‌بینیم می‌فهمیم مولا سطح خودش را از باب رحمتی که دارد پایین‌تر آورده و در سطح مولای متعارف خودش را قرار داده و در مولای متعارف قبح عقاب بلا بیان جاری است. احتیاط عقلی نیست. مولای متعارف این است که اگر تجری بکند و مفسده‌ای در کار نبوده او را مذمت نمی‌کنند. مذمت بر فعل نمی‌کنند. البته ممکن است مذمت بر نیت یا سریره بکنند.

پس عرض ما این است یکی به بیان عقلی یکی به بیان مجموعه آنچه از نقل به دست می‌آید نه حق‌الطاعه را قبول داریم و نه قبح فعل متجری به را در اینجا. این مبتنی به دیدگاهی است که ما در اینجا به دو بیان آن را نقد کردیم. دلیل سومی هم در کلام شهید صدر هست که بررسی خواهیم کرد.

1. . اسراء/7. [↑](#footnote-ref-1)